

برادر خیر مهتابی

احکام

کافه شامورده ۲۳ نفر قضا احکام فرمه ۱۲ اور چهارشنبه ۲۲

رسیده مطالب مندرجه در آن فر ابداً الختم کاو فطران کره از تقاضای مزاج شامالم در
 کتروک لت خوثوق و مشوق شرم اما دبا مسئله سیتانی کافه کار صحت نه را که بلرد
 در این حقیقت نوشته صدمه مضایق انبار در کافه خوف بجهت اسفهار فر کفایت پنهان
 کردم و یقین کردم که آن دانه اثر کار خوب میکند و فقره سیتانی بر وفق صریح و مسلح
 علیه میکند در کافه حقیقتی خط سر صه را برود بار سانه به پنهان مراقب با سینه که آن دانه بی
 در بر صیتانی بکند و سیک نام بر سر در دنیا با نه و نظر مبارک از فرمات و زجات
 شاد و خوشبو کرد و چنانکه وعده ماله بعهده آفرماه و کجی مکنند اگر کند تا ادا اطر در و فرما
 بکند که در در صومرک عمون فرمکنان این مسئله تمام شد به فتح مکنند نه اینه فر اعلی
 و دستور المهر مهر و خوات که چه بکنید و چه بنویسیم در باب فقره در سها کیفیت صحت
 نین در دو ترک و کفایت که با انانته بود هم را با چای ساری نافرین و لود کافه در سها فرام
 با قضا طینتانی کما که درین باب پنج سار فر اعلی و دره شد و لود همان کافه نریانی
 و انبار آن که مبر در صمد با کت فر مد خط لود کافه نریانی از طرف تمام بود در کت اسفند
 یقین کامل صحت خوات که در کت ایرانی صحت طینتانی کت در سنا است و کت طرف در کت
 و فرای آن را بر دسها و اکثر نریانی در فقره راه و این نیز نصیب فرمه بود و صحت انانته
 بر بطریق شرف با ناظم الملک فرسالم بودم از در بر بعضی کفایت و توصیاتی در آن

و بجا مانده مراعات کرده بجهت از کیفیت مزبور و خرمیت هندی و همراه کردنی هم آقا با انا متفر شدم در روزی
 هم آقا با انا خوب کردیم مردمان خوش سوانی و الهه آن در لحنی مراکت و مراعتی عهد ماک و نیت زبانی
 در هر صورت شروعی در آن راه عهد نه در برانی در مع طرف وسیع راه ذاتی و الهه در زبانی
 ای باب حانفت در مسئله راه اینم نخوام بود و فرایم و متناهی ای بگویم مردم عالی نه است هر قدر بقدرت
 کینه که در وقت اولت و باب این سوحد ز نظر کنند و شروع بکار زبانی و باب غایب هر صدمه و
 یافنی است علیه برانی و در آن خانه آنچه واقع نه بود همه سو با بقایا نوشته ام از چیز که لازم است
 مطلع شدم اینست که بعد از رفتن جلالی قونول بکنس و بریم زدن قوسیدی و متفرقی شدی
 و ابسطیاب در لامعه الهه حکمران کردی با قضا ما مرتب در زبانی و در وقت در غنه و
 جوار دیده داشتند و با حاکم افکاس بریا سو زبانی است آوردن با طلع سینه رخا نه هم کردی
 انا را تپه کاه کرده نویسی که متعلق باین امر بود انا مگر در وضع این پاکت در راه کردی اگر جلالی
 چه روز وصله کرده بود قوسیدی بگویم زده بود مکنی همان روز که تپه نه بود و در مقدمه که نه بود
 حد که مسئله تپه مکنی که نت موافق قرار ماکه نه است پیام ما مرتب با کاکمید شروع قوسیدی
 با بر قله سو مین نایب که قلی بگویم یک زوجه تین و لغو تا قوسیدت سابقه سو که میا نوشته نه است
 بیزر امور را به بکنس عالی کینه و کله و غیر که از جلال قونول بکنس در ام بگویم نایب که آن الهه
 بکار بعد از این ما عهد که در آنچه ان در مسئله میان و قوه تین با بر قله با هر عهد نه در حضور مطالب
 تا صهوزان هم رفو حکمی در منر کومت کردم در سه ان سو مکارف در بر با فراتم بقیه ان سو
 ایتامات مدانه و ضایفه ندرم در قسم زده شمر سو عظم کو و باب مورد مرزای در زده همه
 گیر کرده است صبح کردم اولو با باب نهر الملک نیت نه بر سینه و مین کنند بول که نام

قوسیدی
 در وقت در غنه و
 جوار دیده داشتند
 انا را تپه کاه کرده
 چه روز وصله کرده
 حد که مسئله تپه مکنی
 با بر قله سو مین نایب
 بیزر امور را به بکنس
 بکار بعد از این ما عهد
 تا صهوزان هم رفو حکمی
 ایتامات مدانه و ضایفه
 گیر کرده است صبح کردم

نسخه ای که در این کتاب است
 در روزهای اول از این کتاب
 در روزهای اول از این کتاب
 در روزهای اول از این کتاب

در عصره آن بر این از مضافین کاغذی مکه آن مستخرجه هم مع دولت نوشته بعد از آن که
 نم که در ام احمدی در مسئله دره این دست به هم بر کس کوزه اخلاقی کتب خت به دولت متوجه خود
 کرده است و معقول او در پیش خفیه رفت آیه گذر معنیها که هر روز از جانب شهر کوریت می
 روی در دفع الحاقین فراه نسبت به نته و میوه اللطیع به رسانه این جمع امورات در هر وقت از این
 کتب و در گذر و تقوی فرموده این سبب کار فرای خوشی از مردم نه آن سبب و این کتاب را بی کوشش
 مع کلامی در فرموده این کتاب در رعایت تا امروز فقط بقطر رسیده است و در حقیقت هر لحقات مردم
 قوی و اراد خدین و بواب قلم و متوجه و معانی در درگاه همه ماله شده است که امروز دنیا در زوجه
 نانه است نظم که در کار قون دست ماله است و در قریب ده نوح در طهران است با اینکه تازه
 و معنیها است و متوجه در ترنیزه از طومار نظم و باطنی نه و آن که میوان کفط طولانه که تقوی
 فرستادن برسته حوزاک هم چته سیریه میوان اندک لطیف و تا ناک است که مع نوبه در آن است
 آنکه ام که در کتاب بعد و مرضی نه تم و عمل مدیت رفقه به نیا نفع است که این نوشته آن است
 روز بر روز منظم تر و بهتر معجزه شده روز قدر از این طرف عصر بخا کس میوان احمدی نه تم بجز از
 انکه تا رسد که در بحر و تقریر آن عاظم نشانی انکه در معنی با ناک که تا امروز با
 مرهت نه است و در زودت به و ملوع فریاد بر نیتیه فرمه معجزه است با درک خفیه
 بینه فریاد سبب اقامت پارسیان بی بودیم عین کردیم فرمات تا قابل فریاد
 صد استحقاق این قسم مرهت شایان معونه لطف و شفقت غایتگرند که در حق تبارک و تعالی
 حتی مراد از ظهور این قسم مرهت نسبت به فریاد و نوحی مؤثر از این است و این ملوع عالم رسیده فریاد
 و فریاد کار کار و این معجزه است ماله روزنه اسد سول شیه که کار اینها بی نظم در اسد سول است

این کتاب در روزهای اول از این کتاب
 در روزهای اول از این کتاب
 در روزهای اول از این کتاب

